



سفر افغانستان

سفر اول - ۶-۲ شهریور ۸۶

مسعود جوادیان

اشاره

دلایلی ناتمام ماند و در سفر بعدی کامل شد. در سفر بعدی مأموریت هیئت اعزامی به نحو احسن انجام شد که در فرصتی دیگر گزارش آن را ارائه خواهم داد.

صبح روز نخست، بعد از اینکه به سفارت رفتیم، ملاقاتی با آقای فلاح داشتیم. آقای فلاح گله‌گی زیادی کرد که از موضوع بی‌خبر است، مکاتبات لازم انجام نشده و همین طوری اگر ما سر خود به وزارت معارف رجوع کنیم ممکن است اسباب بی‌حرمتی دولت ایران فراهم شود. و همین طور خود ما. یکی از همراهان توضیحاتی دادند مبنی بر این که شناخته نشده نیستند؛ قبلاً اینجا بوده‌اند و با کارشناسان افغانی کار کرده‌اند و اگر کارشناسان افغانی

پس از بیرون راندن طالبان از صحنه قدرت و روی کار آمدن دولت جدید در افغانستان، دولت‌های مختلف متعهد شدند که در بازسازی این کشور همکاری کنند. در این میان، ایران بیشترین، بهترین، صادقانه‌ترین و دلسوزانه‌ترین کمک‌ها را به این کشور همسایه ارائه داد. از جمله براساس پروتکلی مقرر شد نسبت به اصلاح برنامه‌های آموزشی، تألیف کتاب‌های درسی، عمران مکان‌های آموزشی و آموزش معلمان کمک‌هایی را ارائه نماید. بر این اساس طی چند مرحله، کارشناسان وزارت معارف افغانستان به ایران آمدند و آموزش‌هایی را دیدند. نیز کارشناسانی از ایران به افغانستان رفتند و تجربیات خود را در اختیار کارشناسان افغانی قرار دادند. گزارش حاضر مربوط به یکی از این سفرهاست که به



زیارتگاه شاه دو شمشیر، بیرون بقعه

بگویم. مسئول گروه اعزامی پیشنهاد دیگری را مطرح کردند مبنی بر این که همزمان که کارشناسان آن‌ها مشغول کار اصلاح کتاب‌های درسی خود هستند، نیمی از آن‌ها برای همان کاریاتی بمانند و نیمی دیگر از کارشناسان مرتبط با کار ما بیایند تا با هم کار کنیم. قرار شد همه‌ی این‌ها را آقای گلستانی با آقای آرین مطرح کنند و نتیجه را فردا به ما اعلام کنند.

از زمان آمدن از سفارت و رفتن نژاد آقای گلستانی، به بازاری رفتیم که معروف به بازار مرغ فروشی‌ها است. بازاری که بیشتر صنایع دستی افغانستان را می‌فروختند.

چهره‌ی این شهر، چهره‌ی بسیار غم‌انگیزی است؛ از حیث عقب‌ماندگی بسیار، آلودگی شهر بسیار بالا، جوی‌های بسیار آلوده و چهره‌ی ظاهری اکثر مردمان این شهر خیلی فقیر. انسان پیش خودش فکر می‌کند بزرگان گروه‌های مختلف در حالی که مردمانشان این‌گونه زندگی می‌کردند و می‌کنند چه نیازی بود جنگ‌ها را راه بیندازد. در این جنگ‌ها اندک ثروت ملی این کشور از بین رفته بود. به هر حال مایه تأسف است. این جا پایتخت افغانستان بود، خدا می‌داند که شهرهای دیگر چه وضعیتی داشتند.

امروز از جمله کارهایی که کردیم (بعد از ملاقات با آقای گلستانی) از یک مکان مذهبی بازدید کردیم. مکانی تاریخی به نام

پیشوند که به کابل آمده‌اند خوشحال می‌شوند و به هر حال خواستار پیدا شدن راهی برای موضوع شدند. مقرر شد آقای فلاح بی‌گیری‌های لازم را بکنند و در نهایت در سفارت تصمیم‌گیری شود که ما رجوع بکنیم یا نه. سپس به هتل برگشتیم و نزدیک ظهر مطلع شدیم که پیش از ما به کابل آمده بود از راه آمد و گفت که به دوستان افغانی اطلاع داده شده و قرار شده که چندتن از کارشناسان ذی‌ربط با ما ملاقات و صحبت داشته باشند. همان‌جا بود که فهمیدم که ما در دفتر تالیف و زارت معارف هستیم و آقای گلستانی رئیس این دفتر است. آقای گلستانی با ظاهر بسیار آراسته، تمیز و مرتب و از نظر برخورد بسیار آشنا به آداب با ما برخورد کرد. بعد از گفت‌وگوهایی که با ما شد تازه فهمیدیم که ما زمانی به افغانستان آمده‌ایم که اینها مشغله‌های فراوانی دارند. از طرفی تعدادی از کارشناسانشان به طور هم‌زمان جمع شده و مشغول آماده‌سازی کتب درسی برای سال آتی هستند. همان کتاب‌های درسی قدیمی که دلشان نمی‌خواست استفاده کنند ولی چون چیزی آماده تالیف نداشتند باید از آن‌ها استفاده می‌کردند؛ البته با تغییرات جزئی. سپس سرگروه‌های درسی از سراسر کشور را دعوت خواهند کرد و طی یک فرصت ۱۰ روزه یا یک هفته‌ای اطلاعات لازم به معلمان ارائه خواهند داد؛ نوعی آموزش ضمن خدمت. بنابراین فرصت چندانی برای اینکه با ما باشند ندارند. با این حال آقای گلستانی قرار شد که صحبتی با آقای آرین که مقام بالاتر از خودش بود، داشته باشند و راهی پیدا شود برای اینکه ما بمانیم یا برگردیم یا اینکه علی‌رغم همه‌ی مشغله‌هایی که دارند اگر یک روز خالی را پیدا کنند برای ما. من گفتم کاری را که در طول دو هفته باید انجام دهم می‌توانم فشرده و یک‌روزه ارائه بدهم. اطلاعاتی را که لازم می‌دانم راجع به درس تاریخ به کارشناسان مربوط ارائه بدهم، کتاب‌ها و جزوات و برنامه‌های درسی را که همراه خودم از این راه طولانی آورده‌ام بهشون تحویل بدهم و نحوه‌ی استفاده آن‌ها را

بازار مدوی

طاهریان، سامانیان و امثالهم به عنوان حکومت ملی افغانستان یک تخریب تاریخی است نه به دلیل ادعای فعلی ما ایرانی‌ها بلکه تمام متون تاریخی که از آن دوره باقی مانده و اتفاقاً برخی از نویسندگان آن‌ها اهل خوارزم و بخارا و امثالهم هستند نه اهل جایی از ایران فعلی صحت گفته نگارنده را تأیید می‌کنند. این نویسندگان کتاب‌هایشان را به نام تاریخ ایران، نوشته‌اند و هر جا که از جریان‌ها و حوادث و مسائل تاریخی این دوره‌ها یاد می‌کنند همه را به عنوان مسائل تاریخی ایران ذکر می‌کنند؛ شکست پادشاه ایران از فلان پادشاه بیگانه، پیروزی پادشاه ایران بر فلان قوم بیگانه، خوش آمدن فلان پادشاه ایران از فلان شاعر پارسی، حمایت فلان پادشاه ایران از فلان جریان فرهنگی. این از نظر علمی و تاریخی رو شده است از نظر ملاحظات سیاسی، وقتی اهداف درسی خود را چنین ذکر می‌کنند که دانش آموز افغانی صلح طلب و صلح جو بار بیاید، دارای انعطاف باشد، جنگ طلب نباشد، ذکر چنین مطالبی جز اینکه تخم اختلاف و نفاق و جنگ طلبی و لااقل پیدایش جنگ طلبی را باشد هیچ کار دیگری نمی‌کند. وقتی اینها می‌آورند که اهداف کلیه مضمون دروس اجتماعی دوره‌ی متوسطه، روحیه‌ی انسان دوستی، صلح دوستی، تفاهم بین‌المللی اینها تقویت شود (مقررات، ص ۲۴۹) کجای این عنوان‌ها این هدف را محقق می‌کند؟ ملت افغانستان که بعد از این همه رنج‌ها الان در حال سازندگی است و این سازندگی با حمایت کشورهای دور و نزدیک انجام می‌شود و دولت ایران و کارشناسان ایرانی که می‌آیند و دلسوزانه زحمت می‌کشند و کمکشان می‌کنند چرا باید چنین عنوان‌هایی را بگذارند. اینها همه قابل بررسی است. هر علتی داشته باشد اگر توسط خود کارشناسان افغانی جلوی آن گرفته نشود خیانت بزرگی به نسل‌های آینده‌شان است.

شنبه سوم شهریور

امروز صبح ساعت هشت و نیم، بعد از صرف صبحانه عازم محل دفتر تألیف شدیم. فردی که به ما معرفی شد آقای مؤمنت بود. آقای مؤمنت یک پله از آقای گلستانی بالاتر است. بعد از پذیرایی گرمی که از ما کرد، به محل ورک شاپ مسوولان افغانی رزگ زد و دستور مؤکد داد که چهار نفر از کارشناسان رشته‌ها، مرتبط با ما سوار ماشین شوند و به محل بیایند تا با ما مذاکره‌ای داشته باشند، افراد را هم خودش به نام ذکر کرد که چه کسانی بیایند. بعد از نیم ساعت آقایان از راه رسیدند. کارشناس تاریخی که فرستاده بودند آقای نجیب‌الله بود. لیسانسه تاریخ و جغرافیا بود. حالت این که در افغانستان هنوز لیسانس تاریخ و جغرافیا وجود دارد. در کشور ما این رشته تحصیلی نزدیک به چهار دهه پیش وجود داشته که در حال حاضر منسک شده و به صورت تاریخ و

«شاه دو شمشیر». این مکان در واقع مقبره‌ی لیث بن قیس بن عباس عموی رسول گرامی اسلام (ص) است و بنا بر توضیحاتی که در بقعه‌ی شاه دو شمشیر نوشته بود، وی در سال ۸۱ هـ در تبرد یا کنار شهید و جسدش توسط ابن اشعث به این مکان آورده می‌شود. محل زیارت مردم بود ولی اطراف مقبره خزن انگیزتر بود. چهره‌های نکیده، با مردمان فقیر. این اولین مکانی بود که در این سفر موفق به دیدنش شدیم تا ببینیم خدا چه می‌خواهد. امروز که این گزارش را به پایان می‌برم کم‌کم روز به اتمام می‌رسد. طبق معمول این سفرها، سفرهای خزن انگیزی است. احساس غربت، و دوری از خانه و کاشانه، اکنون راهنمای برنامه درسی «دوره‌ی یکشنبه‌سی و یکم مرداد». اکنون راهنمای برنامه درسی «دوره‌ی متوسطه» افغانستان در دست من است که معادل دوره‌ی راهنمایی است. بعد از آن هم «دوره‌ی ثانوی» است که معادل دوره‌ی متوسطه ماست. بعضی از عنوان‌های مضروب این راهنما را می‌خوانم:

پادشاه و پایتخت آریایی‌ها، مبارزات مردم افغانستان با هخامنشی‌ها و عوامل شکست هخامنشی‌ها، مبارزه‌ی مردم افغانستان در برابر یونانی‌ها و عوامل شکست یونانی‌ها. اسلام و افغانستان که عنوان فصل است در واقع تاریخ افغانستان بعد از اسلام است طاهر فوشنجی که همان طاهر ذوالیمین است. حکومت‌های مستقل ملی شامل این حکومت‌ها: طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوری‌ها، خوارزمشاهیان، صفور‌ها، آل کرت. همه‌ی این حکومت‌ها که خواندم از نظر افغان‌ها حکومت‌های ملی بعد از اسلام در افغانستانند.

خب این عنوان‌ها از نظر علمی و تاریخی چه قدر صحت دارد؟ به عنوان مثال وقتی ما می‌گوییم «مبارزه‌ی مردم افغانستان با هخامنشی‌ها»، باید دانست که در قرن ششم و هفتم قبل از میلاد اساساً نام افغانستان یا قوم و ملت افغانستان در هیچ سندی درج نشده است. در آن دوره اساساً اقوام و مردمان دیگری در این منطقه زندگی می‌کردند. بنابراین اطلاق عنوان «افغانستان» برای این دوره‌ی تاریخی صد درصد غلط است. یا اطلاق حکومت‌های

جغرافی درآمده است. من برای اینکه گپیی زده باشیم سؤالاتی از آقای نجیب الله کردم. وی نیز برای این که من تصور کاملی از اوضاع داشته باشم تاریخچه‌ی کاملی از وضعیت گروه تاریخ و در واقع دیارنمان گروه اجتماعی افغانستان به من داد. توضیح داد در حدود دو دهه پیش گروه تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی جدا بودند. کارشناس‌ها و مدرس‌هایشان هم جدا بودند و گروه تاریخ و جغرافیا هر کدام دوازده کارشناس داشتند و تعلیمات مدنی هم هشت کارشناس، ولی به مرور بر اثر جنگ‌های داخلی و ناپسیامانی‌هایی که در افغانستان رخ می‌دهد، کارشناسان سه گروه و حتی گروه‌های دیگر یکی یکی رها می‌کنند و می‌روند دنبال کارشان، عده‌ای به کشورهای ایران، پاکستان مهاجرت می‌کنند، عده‌ای سمت شغل آزاد می‌روند، عده‌ای جذب بعضی از شرکت‌ها می‌شوند که درآمد بیشتری داشت، تا آن جا که در هر گروه فقط یک نفر می‌ماند. وقتی مسؤولان امر متوجه می‌شوند، تصمیم می‌گیرند که سه گروه را در هم ادغام کنند و یک گروه به نام دیارنمان علوم اجتماعی به وجود بیاورند. اکنون که اوضاع فرق کرده و افغانستان در حال سر و سامان گرفتن است، این گروه‌ها در حال تقویت اند به طوری که گروه اجتماعی الان در حدود ۵، ۶ نفر هستند، البته همچنان از نظر معیشت حقوقشان تغییر چندانی نکرده است.

از آقای نجیب الله خواستم که کتاب‌های درسی و همین طور راهنمای برنامه یا به قول خودشان مقرراتشان را بیاورند تا ببینم. صحبت آن کتبخ در گروه مطالعات اجتماعی که تاریخ هم جز آن است، کتاب‌های درسی به طور کامل موجود نبود که به من نشان دهد. وجه بدبینانه اش آن بود که بعضی‌ها را عمداً نمی‌خواست نشان بدهد، یعنی آن‌هایی که مباحث تاریخ قدیم افغانستان را داشتند. من خیلی مشتاق بودم که آن‌ها را ببینم نه کتاب‌های دیگر را. کتاب‌هایی که به من داد کتاب‌های ابتدایی بود که تازه تألیف شده‌اند. کیفیت خوب و عکس‌های رنگی داشتند. این کتاب‌ها به کمک دولت‌های مختلف چاپ شده‌اند. بقیه کتاب‌ها به معنای واقعی کلمه افشاح بود. بیشتر شبیه جزوات حزبی گروه‌هایی است که در شرایط محلی تکثیر می‌کنند و دست به دست می‌گردانند.

نجیب الله تاریخچه‌ی کاملی از اوضاع فعلی افغانستان ارائه داد. جریان گروه‌های معارضی که بعد از بیرون رفتن روس‌ها از افغانستان پیدا شدند و به جان هم افتادند داد، جنگ داخلی، خرابی افغانستان، جنگونگی پدایش طالبان را به بهترین نحو به من گفت. همین طور اوضاع جاری. از طرفی کارشناسان رده‌های پایین سرگردانند، چون هر روز یک گروه جدید با حرف‌های جدید و طرح‌های جدید می‌آیند و این‌ها علی‌الظاهر موظف به اجرای آن هستند. در نتیجه آشفتگی عجیبی به وجود آمده است. از قرار

معلوم چند ماه پیش یک گروه ایرانی که به اینجا آمده بودند با ملاحظه‌ی راهنمای برنامه‌ی این‌ها، عیب و ایرادهای زیادی درش می‌بینند. معلوم می‌شود که این‌ها این راهنمای برنامه‌ی درسی را زیر نظر کارشناسانی از اوفت تهیه کرده‌اند. دوستان ما که از تهران آمدند این راهنماها را اصلاح می‌کنند ولی به محض این که پایشان را از افغانستان بیرون می‌گذارند برخی مشاوران عالی وزیر دستور می‌دهند که همان طرح‌های جدیدی که تهیه شده کنار گذاشته شود!

امروز من با چند تا از ساختمان‌های مدرسه آشنا شدم که آن‌ها را ایرانی‌ها ساخته بودند. در اتاق آقای نجیب الله قدری عکس و متابع علمی بود که معلوم شد آن‌ها را همکاران ما در سفری که به اینجا داشته‌اند برایشان آورده‌اند. در صحبت‌هایی که با نجیب الله داشتم سعی کردم آرام آرام راجع به تاریخ افغانستان چیزهایی بپرسم که صادقانه جواب داد البته بعضی از سؤال‌ها را واضح جواب نمی‌داد مثلاً پرسیدم که آیا شما از قرارداد پاریس چیزی می‌دانید، که اظهار بی‌اطلاعی کرد. به حال بعد از پایان کار، با بعضی از آقایان مسؤول مثل گلستانی عازم رستوران شدیم و بعد از صرف ناهار ما را به محل مان رساندند. به فاصله کوتاهی بعد از ناهار چون مسابقه فوتبال ایران و کره جنوبی در پی بود. مسابقه را با حرص و عصبانیت تماشا کردیم. بعد از آن بلافاصله با دوستان به پیاده روی رفتیم.

کابل خیلی چه‌روی عجیبی دارد، در خودش خرابه‌های بسیار دارد. گداهای آنجا شبیه گداهای هیچ جای دیگر نیست، بیش از یک ساعت با شما همراه هستند برخی فروشگاه‌های شیک هم در اینجا می‌بینید بسیار عالی با قیمت‌های بالا و مشتری‌های شیک. این‌ها تازه افتتاح شده‌است. از آن طرف شما سیل مردم گرسنه را می‌بینید که در شهر در حال حرکت هستند. تلویزیون افغانی را می‌بینید که خواننده‌ی هندی و افغانی شش اجرا می‌کنند. در کابل گردهمایی عجیبی هست. انگار که در طلسمی بایز در شهر قدم می‌زنید.

بزودی به ایران باز خواهیم گشت. امروز اعلام شد ظاهر شاه فوت کرده و دوسه روز عزای عمومی اعلام شده است. پنجشنبه شهرپور، دیشب با اضطراب خوابیدم، چون باید صبح رود عازم فرودگاه می‌شدیم. دکترطاهری خیلی محبت کرد. مائیتی فراهم کرد و در فرودگاه به دلیل این که با کارمندان آن جا آشنایی داشت به ما کمک کرد بدون این که به زحمت بیستم کارت پرواز بگیریم و عازم شویم. هواپیما مستقیم به تهران نیامد بلکه به مزارشریف رفت و یک ساعت در آنجا توقف داشتیم.

هر ایرانی باید به یک همچون جاهایی برود که بدانند که مشکلات ما علی‌رغم مشکلات داخلی بازم دوست‌داشتنی، آباد، امن و محل زندگی است.